

مذکر الاصحاب

تألیف:

محمد بدیع بن محمد شریف سمرقندی

ملیحای سمرقندی

(۱۰۶۰ - زنده در ۱۱۰۴ ق)

تحقیق و تصحیح:

دکتر محمد تقوی

(دانشیار دانشگاه فردوسی مشهد)

کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی

تهران - ۱۳۹۰



- سرشناسه
عنوان قراردادی
مشخصات نشر
مشخصات ظاهری
فروست
شابک
وضعیت فهرست‌نویسی
یادداشت
یادداشت
موضوع
موضوع
موضوع
موضوع
موضوع
شناسه افزوده
شناسه افزوده
رده‌بندی کنگره
رده‌بندی دیویی
شماره کتابشناسی ملی
- : ملیح‌ای سمرقندی، محمد بدیع بن محمد شریف، ۱۰۶۰-ق.
: مذكر الاصحاب / تالیف محمد بدیع بن محمد شریف سمرقندی، ملیح‌ای سمرقندی؛ تحقیق و تصحیح محمد تقوی
: تهران، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی؛ ۱۳۹۰.
: ۵۸۴ص.
: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی؛ ۳۰۹.
: 978-600-220-086-0
: فیبا
: کتابنامه.
: نمایه.
: شاعران -- ماوراءالنهر -- قرن ۱۱ق. -- سرگذشتنامه
: شاعران ایرانی -- ماوراءالنهر -- قرن ۱۱ق. -- سرگذشتنامه
: شاعران ایرانی -- قرن ۱۱ق -- سرگذشتنامه
: شعر فارسی -- ماوراءالنهر -- قرن ۱۱ق. -- تاریخ و نقد
: شعر فارسی -- ایران -- قرن ۱۱ق. -- تاریخ و نقد
: تقوی، محمد، ۱۳۴۳ -
: ایران . مجلس شورای اسلامی، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد
: ۱۳۹۰ م ۷۱۳۹۰ م / ۵ / ۹۲۷۸ PIR
: ۱/۴ فا ۸
: ۲۶۴۵۹۸۹ ملی



مذکر الاصحاب

تألیف: محمد بدیع بن محمد شریف سمرقندی

ملیحای سمرقندی

(۱۰۶۰ - زنده در ۱۱۰۴ ق)

تحقیق و تصحیح: دکتر محمد تقوی (دانشیار دانشگاه فردوسی مشهد)

نمایه‌سازی: مرکز پژوهش کتابخانه مجلس شورای اسلامی

صفحه‌آرا: محمود خانی

شماره انتشار: ۳۰۹

ناظر فنی: لکی ابوبی‌زاده

چاپ: فرشیوه

چاپ اول: ۱۳۹۰

شمارگان: ۱۰۰۰

بها: ۲۰۰۰۰۰ ریال

شابک: 978-600-220-086-0

تمامی حقوق چاپ و نشر این اثر در انحصار کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی است.

انتشارات و توزیع:

مرکز پژوهش کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی،

خیابان انقلاب، مابین خیابان ابوریحان و دانشگاه، ساختمان

فروردین، طبقه ۷، واحد ۲۷ و ۲۸؛ تلفن: ۶۶۹۶۴۱۲۱

نشانی سایت اینترنتی: www.lcal.ir

نشانی پست الکترونیکی: Pajooheshlib@yahoo.com

به نام آنکه جان را فکرت آموخت

همه رودها آنهایی نیستند که آب جاری در آنهاست و از جایی به جایی دیگر می‌روند، رودهایی هم از جنس و سنخ فرهنگ و تمدن و ادب وجود دارند که حرکت می‌کنند و از نقطه‌ای به نقطه دیگر رفتن، شادابی و سرخوشی و آرامش و فرهنگ و ادب را منتقل می‌کنند. رودخانه ادبی که در حاشیه رودهای جیحون و سیحون شکل گرفت و امروزه مع‌الاسف، بسیار کم آب شده، قرن‌ها، همراه خورشید از شرق به سوی غرب ایران می‌آمد و دریایی از ادب و معرفت را به همراه خود می‌آورد و بر آبادانی فرهنگی خراسان بزرگ در درجه اول و سپس بخشهای مرکزی ایران، تازی و اصفهان و همدان و فارس می‌رسید. این آب در تجدید حیات ادبی این نواحی، بسیار کارساز بود و فارغ از مرزهای جغرافیایی و تحکیم دولت‌ها و سلطنت‌ها، راه خود را از میان قلوب و اذهان مردم می‌گشود و پیش می‌رفت. این تحرک تا حوالی سده ۱۱ق با فراز و نشیب ادامه داشت، اما پس از آن، بتدریج روز به زوال رفت. عوامل مختلفی در این باره نقش داشتند: سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و مذهبی. فاصله‌ها بتدریج بیشتر و بیشتر شد. حضور استعمارگران هم در کنار ضعف و بی‌بینگی مردمان ساکن این نواحی، مؤثر بود و از سده ۱۳ به این طرف، علاوه بر تعصبات مذهبی، سلطه ملوک‌الطوایف بر بخش‌های مختلف ماوراءالنهر، ضعف اقتصادی و سپس حملات روسیه به آن مناطق و توطئه‌های انگلیس، در خشکی این رودخانه بسیار مؤثر واقع شد. در قرن سیزدهم که اندکی مناسبات در مقایسه با منازعات دوره صفوی با حاکمان ماوراءالنهر بهتر شد، باز هم به دلیل

انجمادی که در این روابط رخ داده بود، و حتی فاصله گرفتن اصول زبانی و گفتاری، آن گونه که باید و شاید، مناسبات قدیم احیا نشد، وضعیتی که تا به امروز هم باقی است و موانع دیگر هم در طول قرن بیستم میلادی بر آن افزوده شده است. به هر روی، تذکره مذکر الاصحاب یکی از نشانه‌های تدوام این مسیر است، بویژه که نویسنده از کسانی است که در اوج تیرگی روابط میان ایران و ماوراءالنهر به دلایل سیاسی، موفق به دیدار از ایران شده و در تعامل ادبی و اطلاعاتی درباره شاعران مکتب ادبی اصفهان، با یکی از سرآمدان آن، یعنی میرزا طاهر نصرآبادی، همکاری داشته است. کتابخانه مجلس مفتخر است که توانسته چندین تذکره مهم را طی سالهای گذشته منتشر کند و در این زمینه همچنان آماده همکاری با پژوهشگران و مصححان است.

و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین

رسول جعفریان

ریاست کتابخانه، موزه و مرکز اسناد

مجلس شورای اسلامی

فهرست مطالب

۱۳		مقدمه
۱۳		مدخل
۱۴		۱. ماوراء النهر و زبان فارسی
۱۵		۲. سرگذشت کتاب
۱۷		۳. ملیحای سمرقندی کیست؟
۲۱		۴. اوضاع اجتماعی - سیاسی دوران مولف و انعکاس آن در تذکره
۲۴		۵. ویژگیها و مزیت‌های تذکره ملیحای
۲۶		۵-۱ ویژگی‌ها و ارزشهای بلاغی
۲۷		الف) سجع
۲۷		ب) توصیفهای شاعرانه
۲۸		ج) استفاده از اصطلاحات علوم و فنون در عبارت پردازی
۲۹		۵-۲ ویژگیهای زبانی و سبکی
۲۹		الف) نکته‌های مربوط به واژگان
۳۰		ب) نکته‌های نحوی
۳۲		۵-۳ ارزش تاریخی و اجتماعی
۳۲		الف) اشاره به رویدادهای سیاسی و جنگ و گریزهای حاکمان
۳۲		ب) اشاره به کم و کیف رابطه شاعران و عالمان با حاکمان
۳۳		ج) اشاره‌های اجتماعی و مردم شناختی
۳۴		د) اشاره به باورهای عامیانه و نقل برخی شعبده‌ها و کشف و کرامات
۳۶		ه) توصیف بناها و مکانهای مختلف در ایران و ماوراءالنهر
۳۶		۶. شیوه مؤلف در تذکر نویسی
۳۹		۷. تاریخ تألیف، عنوان و نسخه‌های تذکره
۴۱		۸. نسخه‌های مورد استفاده در این تصحیح و مختصات آنها
۴۳		۹. چند نکته درباره رسم الخط کتاب
۴۳		۱۰. سخن آخر

۴۷.....	پی نوشت ها.....
۴۹.....	کتابنامه.....

متن کتاب

۱۳۳.....	۲۵. ثانی.....	۵۱.....	یا فتاح القلوب.....
۱۳۵.....	باب الجیم.....	۶۹.....	باب الالف.....
۱۳۵.....	۲۶. جلال.....	۷۰.....	۱. افکار.....
۱۳۶.....	۲۷. جوهر.....	۸۰.....	۲. درویش آدم مشهدی.....
۱۳۶.....	۲۸. جامی.....	۸۱.....	۳. احسان.....
۱۳۹.....	باب الحاء.....	۸۶.....	۴. امین.....
۱۳۹.....	۲۹. حیات.....	۸۷.....	۵. ادا.....
۱۴۰.....	۳۰. حاتم.....	۸۸.....	۶. آگاه.....
۱۴۱.....	۳۱. حسینی.....	۸۹.....	۷. افسر.....
۱۴۳.....	باب الخاء.....	۹۲.....	۸. اخگر.....
۱۴۴.....	۳۲. خلیل.....	۹۳.....	۹. امتحان.....
۱۴۹.....	۳۳. خاشع.....	۹۴.....	۱۰. ارشد.....
۱۵۰.....	۳۴. خازن.....	۱۰۳.....	۱۱. الفت.....
۱۵۰.....	۳۵. خاکسار.....	۱۰۴.....	۱۲. آگهی.....
۱۵۱.....	۳۶. خادم.....	۱۰۵.....	۱۳. انور.....
۱۵۳.....	باب الدال.....	۱۰۷.....	یا مفتّح الابواب.....
۱۵۳.....	۳۷. دستور.....	۱۱۱.....	بیان البلغا فی بحرالباء.....
۱۵۵.....	۳۸. داعی.....	۱۱۱.....	۱۴. بهرام.....
۱۵۷.....	باب الزاء.....	۱۱۳.....	۱۵. بدیع.....
۱۶۰.....	۳۹. راقم، سید شریف.....	۱۱۴.....	۱۶. بهجت.....
۱۶۸.....	۴۰. رسوا.....	۱۱۶.....	۱۷. باقیا.....
۱۶۹.....	۴۱. رضا.....	۱۱۹.....	۱۸. بسمل.....
۱۷۱.....	۴۲. رونق.....	۱۲۰.....	۱۹. بهجت.....
۱۷۲.....	۴۳. ربیع.....	۱۲۵.....	فی حرف التاء.....
۱۷۳.....	۴۴. راقم، محمد رفیع.....	۱۲۵.....	۲۰. ملّا ترسون.....
۱۷۵.....	۴۵. رحمی.....	۱۲۷.....	۲۱. تائبا.....
۱۷۶.....	۴۶. رفعت نیشابوری.....	۱۲۸.....	۲۲. تابعا.....
۱۷۷.....	۴۷. رفعت حصارى.....	۱۳۰.....	۲۳. تماشا.....
۱۷۹.....	باب الزاء.....	۱۳۲.....	۲۴. تاراج.....
۱۷۹.....	۴۸. زال ثانى.....	۱۳۳.....	باب الثاء.....

۲۸۰.....	۷۷. علی الرضوی	۱۸۰.....	۴۹. زایب
۲۸۱.....	۷۸. عاطف	۱۸۲.....	۵۰. زمان
۲۸۳.....	باب الغین	۱۸۵.....	باب السین
۲۸۳.....	۷۹. غبار	۱۸۵.....	۵۱. سادات
۲۸۴.....	۸۰. غفور خان	۱۹۰.....	۵۲. سمندر
۲۸۷.....	باب الفاء	۲۰۲.....	۵۳. سمیع
۲۸۷.....	۸۱. فیاض	۲۰۶.....	۵۴. سابق
۲۸۸.....	۸۲. فاضلاء	۲۱۶.....	۵۵. سرفراز
۲۸۹.....	۸۳. فایض	۲۱۸.....	۵۶. سیاح
۲۹۵.....	۸۴. فایز	۲۱۹.....	۵۷. سعیدا
۲۹۶.....	۸۵. فطرت	۲۲۱.....	۵۸. سیدا
۳۰۶.....	۸۶. فضلی	۲۲۲.....	۵۹. سید
۳۰۷.....	۸۷. فضا	۲۲۴.....	۶۰. سلیم
۳۰۷.....	۸۸. فکری	۲۲۵.....	۶۱. سلطنت
۳۰۸.....	۸۹. فتاح	۲۲۷.....	باب الشین
۳۰۹.....	باب القاف	۲۲۹.....	۶۲. شریف
۳۰۹.....	۹۰. قاسم، محمد خان	۲۳۱.....	۶۳. شاہی
۳۱۱.....	۹۱. قتلی	۲۳۲.....	۶۴. شاکر
۳۱۲.....	۹۲. قاسم بیک	۲۳۴.....	۶۵. شرف
۳۱۳.....	۹۳. قاصد	۲۴۹.....	۶۶. شہابی
۳۱۴.....	۹۴. قصاب	۲۵۲.....	۶۷. شاہ شوکت قلندر
۳۱۶.....	۹۵. قبلی قلندر	۲۶۳.....	۶۸. شاہد
۳۱۷.....	باب الکاف	۲۶۴.....	۶۹. شعلہ
۳۱۷.....	۹۶. کاظم	۲۶۵.....	باب الصاد
۳۱۹.....	۹۷. کریم	۲۶۵.....	۷۰. صامت
۳۲۵.....	۹۸. کاظم، محمد نیاز	۲۶۷.....	۷۱. صاحب
۳۲۵.....	۹۹. محمد کاظم	۲۶۹.....	۷۲. صدر
۳۲۷.....	باب اللام	۲۶۹.....	۷۳. صفایی
۳۲۷.....	۱۰۰. لطیف	۲۷۱.....	باب الطاء
۳۲۹.....	باب المیم	۲۷۱.....	۷۴. طاهرا
۳۲۹.....	۱۰۱. مضطرب	۲۷۵.....	باب العین
۳۳۰.....	۱۰۲. مستفید	۲۷۵.....	۷۵. عاشق
۳۳۲.....	۱۰۳. مستعد	۲۷۸.....	۷۶. عنوان

۴۰۱.....	۱۳۶. نشاء.....	۳۳۳.....	۱۰۴. مفید.....
۴۰۳.....	۱۳۷. نقاش.....	۳۳۵.....	۱۰۵. منع.....
۴۰۶.....	۱۳۸. نجیبا.....	۳۳۷.....	۱۰۶. مسرور.....
۴۰۸.....	۱۳۹. نصیرا.....	۳۳۸.....	۱۰۷. منصف.....
۴۰۸.....	۱۴۰. نامی.....	۳۴۳.....	۱۰۸. ملا مولى.....
۴۰۹.....	۱۴۱. نورس.....	۳۴۴.....	۱۰۹. مسعودا.....
۴۱۲.....	۱۴۲. نشان.....	۳۴۷.....	۱۱۰. ممتاز.....
۴۲۳.....	۱۴۳. ناینبی.....	۳۵۴.....	۱۱۱. منالی.....
۴۲۵.....	۱۴۴. نراکت.....	۳۵۷.....	۱۱۲. ملا صانع.....
۴۲۶.....	۱۴۵. نومید.....	۳۵۸.....	۱۱۳. متین.....
۴۲۷.....	۱۴۶. نوا.....	۳۵۹.....	۱۱۴. مؤمن.....
۴۲۹.....	در ذکر شعرايی که در بحر «واو» اند.....	۳۶۰.....	۱۱۵. منیب.....
۴۲۹.....	۱۴۷. والی.....	۳۶۱.....	۱۱۶. مهجور.....
۴۴۰.....	۱۴۸. وحید.....	۳۶۲.....	۱۱۷. مشتاق.....
۴۴۳.....	۱۴۹. وحشت.....	۳۶۳.....	۱۱۸. مسیحا.....
۴۵۱.....	۱۵۰. وحدت.....	۳۶۵.....	۱۱۹. مظهر.....
۴۵۳.....	۱۵۱. واصل.....	۳۶۸.....	۱۲۰. منظور.....
۴۵۵.....	۱۵۲. واهب.....	۳۶۹.....	۱۲۱. مطیع.....
۴۵۷.....	۱۵۳. واحدی.....	۳۶۹.....	۱۲۲. مقیم.....
۴۵۸.....	۱۵۴. واقف.....	۳۷۰.....	۱۲۳. ملهم.....
۴۶۱.....	باب الیاء.....	۳۷۲.....	۱۲۴. مختار.....
۴۶۱.....	۱۵۵. هادی.....	۳۷۲.....	۱۲۵. مهدی.....
۴۶۲.....	۱۵۶. هشی.....	۳۷۵.....	۱۲۶. ملیحا.....
۴۶۳.....	۱۵۷. هادی، محمد سعید.....	۳۸۳.....	باب النون.....
۴۶۴.....	۱۵۸. هادی بخاری.....	۳۸۳.....	۱۲۷. ناصر.....
۴۶۵.....	۱۵۹. هویدا.....	۳۸۴.....	۱۲۸. نوبر.....
۴۶۵.....	۱۶۰. لامع.....	۳۸۵.....	۱۲۹. نادم.....
۴۶۷.....	باب الیاء.....	۳۸۸.....	۱۳۰. نعیما.....
۴۶۷.....	۱۶۱. یحیی.....	۳۸۹.....	۱۳۱. نعمت.....
۴۷۰.....	۱۶۲. یگانه.....	۳۹۲.....	۱۳۲. نکبت.....
۴۷۰.....	۱۶۳. یکتا.....	۳۹۴.....	۱۳۳. نجات.....
۴۷۳.....	خاتمة الكتاب.....	۳۹۵.....	۱۳۴. نسیم.....
۴۷۵.....	ملحقات.....	۴۰۰.....	۱۳۵. نیاز.....

م. ۱. کاظم..... ۴۸۲	م. ۳۴. عظمی..... ۵۲۸
م. ۲. محروق..... ۴۸۳	م. ۳۵. مایوس..... ۵۲۸
م. ۳. گفتار..... ۴۹۳	م. ۳۶. محرا..... ۵۲۸
م. ۴. میر عزیز..... ۴۹۴	م. ۳۷. فیروز..... ۵۲۹
م. ۵. شمیم..... ۴۹۵	م. ۳۸. حسن بیک..... ۵۳۱
م. ۶. حامد..... ۴۹۶	م. ۳۹. وارس..... ۵۳۱
م. ۷. مهجور ملّا خاقان..... ۴۹۶	م. ۴۰. عرفان..... ۵۳۲
م. ۸. فقری..... ۴۹۸	م. ۴۱. میر معنی..... ۵۳۲
م. ۹. میر معنی..... ۵۰۲	م. ۴۲. آداب..... ۵۳۳
م. ۱۰. میر قاسم..... ۵۰۱	م. ۴۳. فارغ..... ۵۳۶
م. ۱۱. قاصد..... ۵۰۳	م. ۴۴. محب..... ۵۳۶
م. ۱۲. ملّا احمد..... ۵۰۴	م. ۴۵. بلاق..... ۵۳۷
م. ۱۳. مؤمنان..... ۵۰۵	م. ۴۶. قاصد..... ۵۳۷
م. ۱۴. صائب تبریزی..... ۵۰۵	م. ۴۷. منظور..... ۵۳۷
م. ۱۵. شوکت بخاری..... ۵۰۶	نمایه‌ها..... ۵۳۹
م. ۱۶. کلیم کاشانی..... ۵۱۰	نامها..... ۵۴۱
م. ۱۷. میرزا جلال اسیر..... ۵۱۰	جایها..... ۵۵۷
م. ۱۸. صابر..... ۵۱۱	کتابها..... ۵۶۳
م. ۱۹. وفا..... ۵۱۱	اصطلاحات نقد ادبی..... ۵۶۵
م. ۲۰. طیب..... ۵۱۲	مناصب و پیشه‌ها..... ۵۶۷
م. ۲۱. مشرب..... ۵۱۲	مادام تاریخی..... ۵۷۱
م. ۲۲. محمد امین..... ۵۱۴	تصویر نسخه‌های خطی..... ۵۷۷
م. ۲۳. ناصر علی..... ۵۱۵	
م. ۲۴. قاسم بیگ دیوانه..... ۵۱۶	
م. ۲۵. انجام..... ۵۱۷	
م. ۲۶. عاشق..... ۵۱۷	
م. ۲۷. علی بیگ..... ۵۱۸	
م. ۲۸. عبدالرحمن..... ۵۱۹	
م. ۲۹. میرزا رشید زرکوب..... ۵۲۰	
م. ۳۰. خواجه ماه..... ۵۲۵	
م. ۳۱. نصرت..... ۵۲۶	
م. ۳۲. ذکری..... ۵۲۷	
م. ۳۳. مطلب..... ۵۲۷	

مقدمه

مدخل

گرچه دست‌نوشته‌های گذشتگان (نسخ خطی) همچون آثار باستانی همه در یک درجه از اهمیت نیستند، اما از دیدگاه تاریخ زبان و فرهنگ، تمام این آثار در حد خود مهم و واجد ارزشند و می‌توانند بخشی از هویت ربانی و فرهنگی را آشکار سازند. در این میان تذکره‌ها (۱) سهم مهمی در شناساندن بزرگان فرهنگ و ادب و سیر تحولات ادبی و زبانی دارند. تذکره‌نویسی سنتی رایج در حوزه زبان و ادبیات فارسی بوده و آثار پرشماری در این حوزه پدید آمده است تا جایی که درباره تذکره‌ها و معرفی آنها، سال‌ها پیش کتابی مستقل و نسبتاً پر حجم (گلچین معانی؛ تاریخ تذکره‌ها: ۱۳۵۶) نگارش یافته است. با اینکه بسیاری از تذکره‌ها چنانکه باید به تجزیه و تحلیل مسائل ادبی دوره‌های مختلف پرداخته‌اند و برخی انتظارات را برآورده نکرده‌اند (۲) با این حال منابع اصلی برای اطلاع از مسائل ادبی و موضوعات مرتبط به شعر و ادب همین آثارند. در مواردی با مطالعه این آثار علاوه بر آشنایی با شرح حال شاعران، برخی زوایای تاریک تاریخ سیاسی و اجتماعی دوران گذشته نیز بر ما آشکار می‌شود. تذکره حاضر (مذکر الاصحاب) از نمونه‌هایی است که علاوه بر شرح احوال شاعران و نقل شعر آنان، به مباحث ادبی و مسائل تاریخی و اجتماعی و سیاسی هم پرداخته است.

رواج تذکره‌نویسی ضمن نشان دادن علاقه‌مندی به زبان و ادب فارسی و اهمیت و جایگاه آن در گذشته، نیز اعتبار شعر و شاعری را نزد گذشتگان آشکار می‌سازد. در بعضی دوره‌ها و در برخی مناطق، نوشتن تذکره بسیار مورد توجه و علاقه بوده است که قرن‌های نهم تا دوازدهم دوره رونق نگارش تذکره‌ها و ماوراءالنهر از جمله مناطق رواج این آثار بوده است (۳).

۱. ماوراءالنهر و زبان فارسی

سرزمین ماوراءالنهر که مقر شاهان سامانی بود، در حقیقت خاستگاه زبان و شعر فارسی هم بوده است. اولین پشتیبانی‌های جدی از فرهنگ ایرانی، از این سرزمین آغاز شد. امیران سامانی در دوره اوج گرفتن قدرت اعراب، علاقه‌مندی خود را به ایران پیش از اسلام پنهان نمی‌کردند و به گفته بارتولد از دودمان‌هایی بودند که برای نشان دادن نسبت خود به شهریاران پیش از اسلام شجره‌نامه می‌ساختند (بارتولد، ۱۳۵۸: ۴۰). سامانیان اولین گام‌های اساسی را در جهت رواج و رونق زبان و شعر فارسی و رسمیت بخشیدن به آن برداشتند و دیگر امیران و سلسله‌ها در واقع دنباله‌روان آنان بوده‌اند. از این رو در یک تحلیل تاریخی گفته شده که: «عهد واقعی پیشرفت زبان و ادب فارسی و توجه به فرهنگ و سنن ایرانی در دوره سامانی بود ... هرچند ترقی شگرف و مهم علم و ادب در زمان حکومت سلسله‌های غلامان ترک نژاد و اقوام چادرنشین صورت گرفت، اما این خاندان‌های غیر ایرانی از راه دلسوزی و مصلحت‌اندیشی مصمم بدین ترقی و تعالی نشده بودند بلکه با دعوت و شکار اهل شعر و ادب برای مدح آنان عملاً سبب فعالیت‌های بی‌وقفه ادبی و در نهایت عامل این پیشرفت گردیدند» (وزین پور، ۱۳۷۴: ۳۷).

تاریخ ایران بعد از اسلام، از خلافت اسلامی (حکومت عربی) و حاکمیت اقوام ترک جدا شدنی نیست و از این رو، ایران در دوره‌های مختلف دارای مرزهای دینی و فرهنگی و زبانی متفاوتی بوده است. این مرزها در مواردی با مرزهای جغرافیایی نسبتی ندارند و این مسأله تا امروز باعث ابهام در معنی و مفهوم ایران و ایرانی چه به لحاظ فرهنگی و چه به لحاظ تاریخی و جغرافیایی) بوده است؛ مفهومی سیال که در دوره‌های مختلف با دیگر اقوام و سرزمین‌ها و محدوده‌های جغرافیایی، مرزها و نقاط مشترک فراوان دارد. بر این اساس در بحث زبان و ادبیات شاید استفاده از تعبیر تاریخ ادبیات فارسی رساتر از تاریخ ادبیات ایران باشد.

در دوره سامانیان دربار، مجمع شاعران فارسی زبان شد و حکومت‌های محلی دیگر به تاسی آنان شاعران را در دربار خود گرد آوردند (مانند چغانیان و فریبونیان که چند شاعر مشهور در دربارشان حضور داشتند). این کار در واقع نوعی تقابل فرهنگی - سیاسی با عرب‌ها بوده است و چنانکه یکی از محققان گفته، «سامانیان به جای جنگ با خلفا به کار دیگری پرداختند که برای حفظ استقلال و ملت ایران از هر جنگی سودمندتر بود و آن کار، توسعه و ترویج و حفظ زبان فارسی دری بود» (نوید حبیب‌اللهی، یادنامه فردوسی، ۱۳۴۶: ۱۴۲). سنت

حسنة‌ای که آنان در تشویق و تقویت شعر و زبان فارسی گذاشتند دامنه‌اش فراگیر و عالم‌گیر شد و البته ریشه‌های آن در ماوراءالنهر همچنان باقی ماند و تا یکی دو قرن اخیر این زبان در این دیار همچنان در بخش بزرگی از فرهنگ و ادب و سیاست رواج داشت. این تذکره هم به سهم خود از جایگاه این زبان در آن دیار خبر می‌دهد. البته نام و آوازه شاعران بزرگی چون رودکی سمرقندی و نام و آوازه شهرها و مناطق مختلف این سرزمین در شعر شاعران بزرگ فارسی زبان (از جمله مولانا و سعدی و حافظ) این سرزمین را برای همیشه در ادب فارسی جاودانه کرده است. با وجود دست به دست شدن این سرزمین در دوره‌های مختلف، زبان و شعر فارسی دری، در این دیار روز به روز رشد و شکوفایی بیشتری یافت. بنابر این دلبستگی به زبان و شعر فارسی و رونق و رواج آن در این سرزمین، طی دوره‌های مختلف، علاوه بر سابقه تاریخی پیش‌گفته، پیوند طبیعی میان مردم این مناطق با دیگر سرزمین‌های فارسی زبان هم مربوط است و امروز ما از رهگذر این زبان و آثار مشترک باقی مانده می‌توانیم آن پیوندهای فرهنگی و معنوی و عاطفی را فریاد آوریم. همین علاقه و پیوند باعث شده است که تعدادی از تذکره‌های مشهور زبان فارسی را نویسندگانی از این دیار تألیف کنند. اولین تذکره فارسی، *لباب‌الالباب* از جمله آنهاست که مؤلف آن محمد عوفی بخارایی است. علاوه بر این *تذکره‌الشعرا*ی دولتشاه سمرقندی است که گفته‌اند کاربرد اصطلاح تذکره به عنوان کتابی که مشتمل بر شرح احوال و آثار شماری از شاعران باشد با این اثر رواج یافته است (*دائرة المعارف بزرگ اسلامی*، ج چهاردهم، ذیل تذکره نویسی). همچنین *مجالس النفاثات* امیرعلیشیر نوانی، *تحفة الاحباب فی تذکره الاصحاب* از رحمت‌الله واضح بخاری، *مذکر احباب نثاری بخاری* تذکره مطربی سمرقندی شاگرد نثاری و *مذکر الاصحاب ملیحای سمرقندی* (تذکره حاضر).

۲. سرگذشت کتاب

گاهی اوقات توفیق اجباری ترکیب و عبارت با مسمایی است. هر یک از ما بارها و بارها در زندگی با مصادیق آن مواجه شده‌ایم. نگارنده این سطور نیز نسبت و رابطه‌اش را با کاری که پیش رو دارید از مقوله توفیق اجباری می‌داند. اقامتی دوسال و نیمه در تاشکند و آشنایی با استادان و پژوهشگران پارسی‌دان و علاقه‌مند به زبان و ادب فارسی که تا چند دهه پیش، کم و بیش همه اهل سواد آن با این زبان آشنا بودند، و آشنایی با این تذکره و تصحیح آن در زمره توفیق اجباری برای من بود. حقیقت این است که نگارنده به کار تصحیح علاقه‌ای نداشت و با

اینکه به اهمیت و ضرورت چنین کارها اعتراف می‌کرد، هرگز این گمان نداشت که خود روزی به آن مبادرت کند یا آن بی‌علاقگی به علاقه‌مندی بینجامد، اما چنین شد. پس از مدت‌ها یکی از استادان فارسی‌دان و ایران‌دوست ازبکستان، دکتر اسماعیل بیک‌جانف که از بدو ورودم به تاشکند با وی آشنا شده بودم، نسخه‌ای عکسی از تذکرهٔ مذکر الاصحاب را در اختیارم گذاشت تا آن را بررسی کنم و بینم چنانچه امکان تصحیح آن فراهم است کار تصحیح و مقابله با دیگر نسخ را انجام دهم. با ذوق و شوق فراوان به سراغ نسخه رفتم اما به دلیل آنکه صفحات عکسی آن شماره نداشت و شمارهٔ صفحات اصلی هم خوانا نبود و صفحات آن تماماً به هم ریخته بود، در آغاز از انجام آن ناامید شدم. در حالت تردید و خوف و رجا و یک گام به پیش و یک گام به پس، در نهایت چند هفته‌ای طول کشید تا توانستم تا حدودی آنها را مرتب کنم. این نسخه که ذیل شمارهٔ ۵۸ در انیستیتو ابوریحان بیرونی فهرست شده بوده یکی از چند نسخهٔ این اثر بود و گویا عکس آن را نامبرده مدت‌ها قبل تهیه کرده بود و همچنان در اختیارش بوده. پس از مدتی یکی نسخهٔ دیگری (که بعدها معلوم شد نسخه‌ای به شمارهٔ ۴۲۷۰ در همان مرکز بوده است) را هم در اختیارم گذاشت. با مطالعهٔ متن جدید دریافتیم که افتادگی‌های نسخهٔ اول (نسخهٔ ۵۸) فراوان است. نسخهٔ دوم مفصلتر بود و در اولین صفحهٔ این نسخه عبارت «به قلم مؤلف مسطور» قید شده بود. با این حال نسخهٔ دوم چند مشکل داشت که مهمتر از همه خوانا نبودن و فشرده نوشتن مطالب و حاشیه‌نویسی و قلم‌خوردگی‌های فراوان در آن بود که کار خواندن را واقعا دشوار می‌کرد.

اطلاعاتی که از تاجیکستان و افغانستان به دست آوردم حاکی از وجود نسخه‌هایی در این دو کشور بود. در ضمن کار هم شنیدم که در تاجیکستان کسانی در کار تصحیح این اثر با نسخه‌های دیگری هستند و همین مسأله مدتی من را با تردید در خصوص ادامهٔ کار مواجه کرد. با این حال به دلیل اطمینان نسبی به نسخهٔ اساس کار را ادامه دادم. در مورد نسخه‌های موجود در افغانستان اطمینانی وجود نداشت و اعتمادی هم به مطالب موجود در تاریخ تذکرها نمی‌شد کرد؛ چرا که بیشتر مطالب از اقوال شفاهی نقل شده بود و بسیاری از آن اطلاعات نادرست بودند (در ادامه به این مسأله اشاره کرده‌ام). در مراحل پایانی کار تصحیح، نسخهٔ چاپ شده در تاجیکستان، توسط همکار ارجمند دکتر محمد جعفر یاحقی به دستم رسید که با ذوق و شوق و البته کمی دلهره به بررسی آن پرداختم. پس از بررسی اولیه متوجه شدم که کارم بیهوده نبوده است. با اینکه این اثر در حد خود ارزشمند است و کار مصحح

محترم نیز مشکور، اما متأسفانه در این اثر اشکالات و اغلاط پرشمار و مختلفی دیدم که یا به ضبط نادرست و سهوهای ناسخان مربوط است یا به نادرست خواندن مصحح و یا نادرست حروفچینی کردن؛ به طوری که تعداد زیاد غلطها، آن کتاب را از هیأت یک اثر قابل استناد بیرون آورده است. علاوه بر این متأخر بودن نسخه‌های مورد استفاده در اثر چاپ شده (نسبت به نسخه‌های در اختیار من) و در دسترس نبودن اصل نسخه‌ها و غلطخواندن‌های واضح و پرتعداد مصحح که در نهایت به مغشوش شدن کار می‌انجامید باعث شد که از این کتاب به عنوان نسخه‌ای حاشیه‌ای استفاده کنم. با این حال معرفی نسخه‌های مورد استناد در متن چاپ شده، تا حدی به نگارنده کمک کرد که شناختی از نسخه‌های نادیده به دست آورم و در مواردی اندک هم به کتاب چاپ شده به عنوان نسخه‌ای کمکی استناد کنم.

۳. ملیحای سمرقندی کیست؟

ملیحا از شاعران دیار ماوراءالنهر و از خانواده‌ای صاحب نفوذ و اهل فضل و دانش بوده است. مطابق اطلاعاتی که از تذکره به دست می‌آید وی در ۱۰۶۰ ق. به دنیا آمده است (از جمله اشاره نویسنده در شرح حالش که می‌گوید: «در این تاریخ که هزار و صد است و سن قابل به چهل رسیده») و تا ۱۱۰۴ ق. که در حال تألیف و تحریر نهایی تذکره بوده، کم و بیش از احوال او اطلاعاتی در دست است، اما پس از آن و از وفات او اطلاعی در دست نیست. وی چنانکه خودش در تذکره اشاره می‌کند از کودکی به شعر و ادب متمایل بوده است ولی پدرش او را منع کرده و به درس و علم آموزی واداشته است. نویسنده درباره خودش هم مانند دیگر شاعران در تذکره مطالبی را آورده است (در شمار شاعرانی که تخلص آنها با حرف میم شروع می‌شود). با این زندگینامه خودنوشت کار ما در معرفی نویسنده تا حد زیادی آسان شده است. البته در خلال مطالب کتاب نیز می‌توان نکته‌هایی را یافت که به شناخت بهتر وی کمک می‌کند. آنچه مؤلف در باره خودش به قلم آورده، به قرار زیر است:

«ملیحا، تلخیص راقم این تحریر و صاحب این تقریر و جامع این ذریعه بدیهه، محمد بدیع بن جناب مغفوری مرحومی محمد شریف المفتی السمرقندی می‌باشد. و نسبت سمرقندی بودن بر جمیع آباء و اجداد محرر ثابت است. از این وجه مفاخرت بر خویش از سایر سکنه و متوطنه بلده مذکور دارد، معروض آنکه بعد از ایام بلاغت و مکلف گردیدن... شفقت پدری و مرحمت ابوی والد داعی، داعی را به تکمیل و تحصیل فضل و فضایل به مطالعه کتب و قرائت رسایل

ساعی بود. خلاصه کلام تا به حد رسیدن سن سی سالگی از عهد طفولیت در تحت حمایت پدر خودم بودم. در هر علمی از منطق و کلام از هیئت و حکمت، اوقات خویش به هر نحوی صرف کردم و به قدر نصیب نصیبه‌ای بردم. و پدر عزیز صاحب تمیز عمر گرانبایه خود را لیلاً و نهاراً صرف اصلاح حال و تعلیم من می‌کرد» (صص ۳۷۶-۳۷۷).

سپس اشاره می‌کند که پدرش در هفتاد سالگی به سال ۱۰۸۰ ق. (یعنی زمانی که او احتمالاً بیست ساله بوده) درگذشته است و او با سفارش اکابر وقت جانشین وی شده اما دل و دماغ انجام دادن کارهای همیشگی را نداشته و به این دلیل سفری پیش گرفته که سه سال به طول انجامیده است. پس از سفر سه ساله، هفت سال دیگر تحصیل علوم را ادامه داده و مدتی هم مفتی بوده است. در این باره خودش می‌گوید: «مرا در تاریخ مذکور دماغ بود ماوراءالنهر خصوص شهر مذکور - که مسقط باشد - نماند. به طی راه عراق عازم حجاز گردیدم و تا به زمین اصفهان رسیده گشتم. بعد از مراجعت سیر مذکور که منتهی به سه سال شد، مدت هفت سال دیگر به گذراندن علم عربیه و تفسیر و حدیث، عمر گذشت. و به دستور [وصیت] والد خود، چندگاه در دارالفتوی بوده در ملازمت ثقات عالی جناب مشق فتوی می‌کردم» (ص ۳۷۶).

ملیحا وقتی از نصرآبادی سخن می‌گوید بصراحت به این نکته اشاره دارد که در ۱۰۹۰ در اصفهان بوده و با نصرآبادی ملاقات کرده است. «از ملازمت مشارالیه [نصرآبادی] در این تاریخ که هزار و صد است، ده سال گذشته است، در سنه هزار و نود بود که سیر به دارالسلطنه مذکور کرده شده بود» (کتاب ص ۲۷۴). این مطلب در منابع مختلف از جمله در تاریخ تذکرها هم آمده است: «ملیحا در سال ۱۶۷۸/۱۰۸۸ در هیأت سفارت حکومت خان بخارا به ایران سفر می‌کند. این مسافرت سه سال طول می‌کشد. ملیحا در این مدت با شعرای مقیم مشهد، سبزوار، سمنان، قم، کاشان و اصفهان بارها مصاحب می‌شود. در همه این شهرها ادبای ایران، ملیحا را در یک محیط دوستانه، استقبال نموده و از او با مهمان‌نوازی پذیرایی می‌کنند.» (گلچین معانی، ۱۳۵۶: ۲۳۸). ابهامی که در این میان وجود دارد مربوط به بخشی از متن زندگینامه است که می‌گوید بعد از فوت پدر دماغ بودن در ماوراءالنهر را نداشته است و در تاریخ مذکور (۱۰۸۰ ق.) عازم سفر شده است و در جای دیگر اشاره می‌کند که ۱۰۹۰ در اصفهان بوده است، در حالی که این سفر سه سال طول کشیده است.

در مورد قید چهل سالگی در هنگام تألیف کتاب و بیست ساله بودنش در هنگام فوت پدر

و از طرفی سی سال در حمایت پدر بودن هم - که در متن مربوط به شرح حال نویسنده آمده - ابهام هست.

ملیحا بیشتر مطالب مربوط به شاعران ایران را طی این سفرها گرد آورده است. در یکی از سفرها (ظاهراً سفر دوم) او ضمن انجام مأموریتی دولتی (فراهم آوردن مقدمات و امکانات سفر خان بخارا به حج از مسیر ایران) همنشین گروه‌ها و طبقات مختلف و بیش از همه شاعران و هنرمندان و امرای مناطق مختلف ایران بوده است. برگزیدن عنوان *مذکر/الاصحاب* هم (علاوه بر تناسب گونه‌ای از *مذکر/حباب*) دلالت معنایی دقیقی بر این نکته دارد که این اثر را در نتیجه مصاحبت با شاعران فراهم آورده است. از این حیث تا حدی اثر او مشابه *تذکره مطربی* است.

ملیحا در زندگینامه خود اشاره می‌کند که علاقه به شعر و شاعری از اوان کودکی با او بوده است؛ علاقهای که با تمایلات پدرش تناسبی نداشته است: «از حد یازده سالگی [که] بیاض دیده به سواد خط آشنا کرده‌ام و مصراع‌ی را موزون خوانده‌ام، معتقد اهل معنی و مخلص موزونان صاحب مضمون آمده‌ام. با آنکه والد من معتقد این کار بود، در این لباس جلوه می‌کرد و از این نمذ نیز کلاهی داشت، پی به مضمون حال من برده، بر منع من کوشید. از بس که من شیفته صحبت این طایفه و فریفته الفت این طریقه بودم، منع من به زجر انجامید، صورت‌پذیر اصلاح نشد. عاقبت جنگ خود را پدرم بدین صلح کرد که اگر به مرضای من می‌روی، رضای من در آن است که از بهر طمع در مدح کسی چیزی نخوانی و بدین نیت فکر شعر نسازی» (ص ۳۷۷).

در باب انگیزه نگارش تذکره هم خودش مطالبی را آورده است که بر اساس آن مطالب به نظر می‌رسد نه شغل پدری و نه منزلت و پایگاه دینی، چنانکه باید او را ارضا نکرده است. با توجه به اینکه مؤلف خود در زمره شاعران و رجال صاحب‌منصب در دیار ماوراءالنهر بوده است، نوشتن یک کتاب تذکره نمی‌توانسته بر ارج و منزلت دنیایی او بیفزاید و از این رو چنانکه خود اشاره کرده غرض او از نگارش این اثر بیشتر باقی ماندن نام و آرزو پس از مرگ بوده است (ر.ک. همان).

اگر چه اشارات مؤلف به زندگی و بویژه سفر یا سفرهایش خالی از ابهام نیست اما بنابر گفته یکی از محققان بجز در تذکره نصرآبادی در منابع دیگر مطلبی درباره ملیحا یافت نشده است (ر.ک: ملویل، ۱۹۹۶: ۱۳۷). در زمان تألیف این کتاب نیز به کار قضاوت مشغول بوده

است: «در این تاریخ که هزار و صد است، شریعت پناه عزت دستگاه حضرت قاضی خواجه میرک شاه، قدرشناسی و شریک درسی والد مرا منظور داشته، به دستور پدرم مرا به مهم شرعیه و قطع مخاصمه مسلمین در دارالقضاء سمرقند امر کرده‌اند. (ص ۳۷۵)

ملیحا و نصرآبادی

یکی از ملاقات‌های مهم مؤلف در سفر به ایران، دیدار او با نصرآبادی در اصفهان است. چنانکه گلچین معانی متذکر شده است: «اگر بین میرزا طاهر و شعرای ماوراءالنهر چنین روابطی وجود نداشت، او نمی توانست در تذکره خود شرح حال و نمونه اشعار پنجاه و پنج نفر شعرای ماوراءالنهر را داخل نماید» (گلچین معانی، ۱۳۵۶: ۲۳۸). با این حال چنانکه اشاره شد در تذکره نصرآبادی مطلب چندان مهمی درباره ملیحا نیامده است. تمام مطلب نصرآبادی چنین است: «ولد ملا محمد شریف که مدرس مدرسه امیر تیمور واقع در سمرقند بوده و اکثر احکام شرعیه به فتوای او معمول می‌شده و یک سال قبل از حالت تحریر فوت شد. ملا بدیع خلف او هم در آن مدرسه تحصیل کرده، طالب علم درست‌سلیقه‌ای است و در خدمت بندگان عالی‌جاه عبدالعزیز خان اعتبار و ربطی دارد؛ چنانچه به اتفاق عمده امانت، خواجه نیاز ایلچی به اصفهان آمده، مکرر به مسجد لبنان آمده، با ایشان صحبت روی داد» (نصرآبادی، ۱۳۷۹: ۶۷۸).

درباره شاعران ماوراءالنهر در تذکره نصرآبادی توضیح زیادی نمی‌یابیم. گاهی مطالب به یک سطر هم نمی‌رسد؛ برای مثال در باره ملا افکار سمرقندی فقط نوشته است: «خوش طبیعت است و در سمرقند می‌باشد» (همان: ۶۷۹) یا درباره ملاغمّاز نوشته: «در خدمت عبدالعزیز خان بود» (همان) یا درباره ملامانع نوشته: «در بخارا می‌باشد» (همان: ۶۸۰). حتی گاهی هیچ مطلبی درباره شاعر ننوشته است؛ مانند ملا بقا که پس از اسم شاعر گفته: «شعرش این است» (همان: ۶۸۱).

ملیحا از نصرآبادی بیشتر نوشته است. از وی ذیل تخلص طاهرا چنین یاد کرده است: «طاهرا، تخلص افضل الزمان و اکمل الاقران و ابلغ البلغا و افصح الفصحا، جناب میرزا طاهرای نصرآبادی است. نصرآباد موضعی است از توابع ولایت دارالسلطنه صفهان. مسافت بینهما ثلث فرسخ باشد، موطن و مسکن مشارالیه در قریه مذکور می‌باشد. هر روز از سرمنزول خویش در قهوه‌خانه‌ای که خود بنا کرده، در جوار مسجد لبنان که اکثر ائمه اثنی عشر در آنجا

نماز کرده، به طاعت خداوند مشغول بوده‌اند، می‌آمد. مدام به طریق دوام طرز زندگانی مشارالیه این است. اما عزیزالقدری از جمله شعرای قدیم و فضلائی واجب‌التعظیم آن دیار است و فیض صحبت میرالهی و قاضی نور صفاهانی و غیره از شعرای ماتقدم را یافته و به خدمت خوبان و مسنان شتافته و بهره برده و معتقد ابوطالب کلیم است؛ آنقدر که در تذکره خود خَلَقَ المعانی ثانی خطاب داده و آثار زیرکی و اطوار نازکی از طرز ملاقات و از طریق حالاتش پیدا است ... محرّر این حرّفات در ماوراءالنهر پسندیدگی افعال و سنجیدگی اقوال مشارالیه را شنوده بود. به مجرد دخول صفاهان به سبب وصول از محلّ بود مومی‌الیه سراغ بسته شد و این تجسّس را بعینه، به سمعش مخلصان او مع این اشعار داعی، که به تازه از عالم غیب روی داده بود، و خبری رسانیده‌اند که شخصی از توران آمده و آرزوی صحبت دارد. و اشعار مذکور این است:

چون گل از عکس رخت گردید، گلگون آینه بی تو می ترسم شود سرشار از خون آینه
از رخت شد خانه ما آنقدر لرزان نور کز صفا گردید تا دیوار بیرون آینه
می‌شود هر گه به آن لیلی شمایل رو بر روی می‌تپد بر خود چو برگ بید معجون آینه

به یک از پیشخدمتان خود رقعهای که سواد و این است نوشته، راهی کرده و تکلیف ملاقات ساخته است».

در ادامه به یادداشت خود به نصرآبادی و اقامت هفت ماهه در اصفهان اشاره می‌کند (۴). در همین بخش و هنگام نقل اشعار نصرآبادی اشاره می‌کند که دیوان این شاعر در بازگشت از ایران و هنگام گذر از جیحون به آب افتاده است: «دیوان تمام خود را مومی‌الیه به من داده بود، در رجعت به سوی وطن مألوف در لب دریای آمویه، در آب رخت را آنچه اینجا نوشته شده است به خاطر در ضمن مشاعره مانده بود» (صص ۲۷۱-۲۷۳).

۴. کم و کیف اوضاع دوران مؤلف و انعکاس آن در تذکره

در این مقدمه مجالی برای پرداختن به مسائل مختلف فرهنگی و ادبی و سیاسی عصر صفویه نیست و در این زمینه‌ها در دیگر آثار تاریخی و تحقیقی مطالب فراوان است؛ اگر چه به زعم برخی محققان در باره این عصر چنانکه باید تحقیق نشده است (میلانی، ۱۳۸۳: ۳۲۲). با این حال به دلیل نزدیکی و پیوند مسائل این دوره با دوران معاصر، مطالب تاریخی این دوره

مستندتر هستند. برای یادآوری برخی ارتباطات تاریخی این دوره بویژه مراودات تاریخی بین ایران و توران (ماوراءالنهر) چند اشاره کوتاه ضروری است.

در قرن یازدهم صفویان قدرت بلامنازع در ایران بودند و در زمان نگارش و گزارش ملیحا، شاه ایران سلیمان صفوی بوده است. شاه سلیمان بین سال‌های ۱۰۷۷ - ۱۱۰۵ ه. ق. حکومت کرد (که زمان سفر مؤلف *مذکر الاصحاب* به ایران (۱۰۹۰ ق) را هم شامل است). با اینکه مورخان اشاره کرده‌اند که در این دوران بسیاری از شیوه‌های ناروای حکومتی رواج داشته (ر.ک: براون، ۱۳۵۸، ج ۴: ۹۱؛ و صفا، ۱۳۷۳، ج ۵ بخش اول: ۱۰۶) اما از برخی جهات شیوه حکمرانی این شاه صفوی را ستوده‌اند. می‌گویند که وی تا زمان تاجگذاری هرگز حرم را ترک نکرده بود و برای سلطنت آماده نبوده و از روی میل آن را به مشاوران خود محوّل ساخته است. شاه سلیمان نام و لقب دوم اوست. پس از تاجگذاری در سال ۱۰۷۷/۱۶۶۶ م، ایران در اثر قحطی و گرسنگی و شیوع بیماری‌ها در وضع ناگواری قرار گرفت. حاکم جوان خود نیز بیمار بود. منجمین معتقد بودند که این حالت در اثر انتخاب ساعت غلط تاجگذاری بوده است و او را قانع کردند که دوباره تاجگذاری کند و نام جدیدی انتخاب نماید. بدین ترتیب صفی دوم مجدداً با نام سلیمان به سلطنت رسید.

گفته‌اند این پادشاه با اهل مذاهب دیگر بویژه مسیحیان با تسامح رفتار می‌کرده است: «کسانی که بیش از همه از مرگ اسفبار شاه غمگین شدند، مسیحیان بودند. آن پادشاه همواره خود را نسبت به دین آنها مهربان و موافق نشان می‌داد و با آنان با کمال ادب و احترام رفتار می‌کرد ... تا جایی که ارمنیان در میان خودشان می‌گفتند که از بیشتر یک مسیحی است تا مسلمان ... او فکر می‌کرد که تعدی سلاطین نسبت به آزادی وجدان‌های مردم چیزی بود که نه مقبول خداوند بود و نه موافق عقل» (لویزن، ۱۳۸۴: ۱۱۰ به نقل از شاردن). با این حال نزاع شیعه و سنی همواره وجود داشته است و در این زمینه این پادشاه هم میراث‌دار اسلاف خود بوده است. با توجه به نکاتی که گاه و بیگاه ملیحا در تذکره‌اش آورده معلوم می‌شود که چنین حساسیت‌هایی همچنان در میان مردم باقی مانده و گاه بالا می‌گرفته است.

در ماوراءالنهر خان‌ها حاکم بوده‌اند و پس از سال‌های متمادی جنگ و درگیری با شاهان صفوی در این دوره به آشتی و مماشات تن داده بودند و ملیحا هیچ جا از جنگ میان ایران و توران سخن نمی‌گوید. در حالی که درباره جنگ‌های رخ داده در ماوراءالنهر بارها به مناسبت‌های مختلف سخن گفته است. در مجموع این دوره که در ایران مصادف با حکومت

شاه سلیمان و در ماوراءالنهر مقارن حکومت عبدالعزیز خان حاکم بخارا است، دوره باثباتی (بویژه از حیث مناسبات میان ایران و توران) به شمار می رفته است. تذکره ملیحا در باره وقایع دوران خان‌ها مستقیم و غیرمستقیم (به شکل نقل از منابع و نوشته‌های دیگران یا از شنیده‌های خود) مطالب بسیاری را مطرح می‌کند و از برخی درگیری‌های سیاسی در ماوراءالنهر خبر می‌دهد.

به باور بسیاری از محققان، به دلیل جهت‌گیری کاملاً مذهبی صفویان «ادبیات در عصر صفوی به استثنای ادبیات مذهبی رو به انحطاط نهاد ... یکی از دلایل هجوم شعرا و نویسندگان ایران به دربار سلاطین مغول در هند، سیاست مذهبی دولت ایران بود» (میراحمدی، ۱۳۶۹: ۷۵-۷۶). گرچه شاعر بزرگی در اثر ملیحا حضور ندارد اما در مجموع گزارش‌های او حاکی از این است که شعر و شاعری چندان بی رونق نبوده است و بویژه این نکته اهمیت زیادی دارد که تکیه بر زبان و بویژه شعر و ادب فارسی فراتر از حوزه‌های اعتقادی و سیاسی، توانسته است بین سرزمین‌ها و کشورهای دارای اعتقاد و سیاست و حکومت‌های متفاوت، ارتباطی عمیق برقرار کند. به نظر می‌رسد در این دوره بسیاری از شاعران می‌کوشیدند از دایره تعصبات مذهبی و سیاسی دور باشند و زبان فارسی واقعاً عامل وحدت اقوام مسلمان بوده است و از این حیث، نقش ملیحا و تذکره او به گفته یکی از مورخان تاریخ صفویه بسیار حائز اهمیت است. میلانی در مقاله‌ای با عنوان حلقه صفویه و در مجموعه تجدد و تجدد ستیزی در ایران، به این مسأله اشاره می‌کند و ضمن آوردن گزارشی جامع از دو اثر مهم تألیف شده درباره عصر صفویه، به نفوذ شعر فارسی در آسیای مرکزی امروز و نقش شخص محمد بدیع متخلص به ملیح (ملیحا) هم اشاره می‌کند و یک نتیجه مهم تاریخی، اجتماعی، فرهنگی هم می‌گیرد که «برخلاف سنت رایج مورخان که معتقدند اختلافات مسلکی ایران شیعه و مردم غالباً سنی مذهب آسیای مرکزی، مانع نفوذ ایران در این مناطق است، رواج شعر فارسی در آسیای مرکزی نشان می‌دهد که نفوذ ادب پارسی و رای این قید و بندهای مذهبی است. درست در زمانی که اختلافات مذهبی، سبب فصل مردم می شد، شعر فارسی وصل آنها را میسر می‌ساخت» (میلانی، ۱۳۸۱: ۳۲۲).

تذکره ملیحا، به جهت نشان دادن حساسیت‌های مردم بسیار حائز اهمیت است. در این دوره ادبیات بویژه شعر جنبه مردمی بیشتری پیدا می‌کند و با شتاب بیشتری وارد کوچه و بازار می‌شود؛ چنانکه نام بسیاری از ارباب حرف و مشاغل در شمار شاعران دوران درج شده است

که نمونه‌های آن در تذکره ملیحا هم فراوان است؛ به همین دلیل از شعر این دوره با عنوان «شعر اصنافی» یاد کرده‌اند (نثاری؛ ۱۳۷۷)، مقدمه مصحح به قلم نجیب مایل هروی). نکته شایان توجه دیگر این است که ملیحا هیچ جا تفاوتی میان شاعر ایرانی و غیر ایرانی و شیعه و سنی قائل نمی‌شود؛ بویژه در عصری که حساسیت‌های مذهبی و قومی بالا گرفته بود. حتی سعی کرده از این تراها سخنی نگوید و در برابر آنها موضع‌گیری نکند. از نظر یکی از محققان، کار ملیحا اگر چه یک کار ادبی است اما تأثیر زیادی در مقابله با تنگ نظری مذهبی و محدودیت‌های سیاسی و مذهبی داشته است. او بندرت به مسائل فرقه‌ای می‌پردازد، در حالی که از بسیاری مسائل باخبر است (ملویل، همان: ۲۵۵). گلچین معانی نیز در همین زمینه می‌گوید: «ادبای ایران و ماوراء النهر نسبت به همدیگر، حرمت و صداقت بی‌اندازه داشتند ... ضدیت‌های مذهبی در روابط بیت ادبا مؤثر نبوده است» (گلچین معانی، همان: ۲۳۹).

۵. ویژگی‌ها و مزیت‌های تذکره ملیحا

در آغاز درباره چند ویژگی مهم تذکره ملیحا نسبت به آثار مشابه نکاتی را یادآوری می‌کنیم و سپس به ارزش‌های زبانی و سبکی و محتوایی اثر می‌پردازیم. این تذکره - که در ماوراءالنهر بسیار مشهور است - از چند جهت واجد اهمیت است:

۱. تذکره‌ای است کاملاً مستند و در آن از برداشت‌ها و تعبیرهای غیرمستند در باره شاعران کمتر استفاده شده است (هر چند گفته‌های مبالغه‌آمیز در مواردی به چشم می‌خورد)؛ علاوه بر آن نویسنده با بسیاری از شاعران که شرح حالشان را آورده، ملاقات کرده است و این امر باعث شده بیشتر از دیده‌ها سخن بگوید تا شنیده‌ها؛ گرچه در مواردی اندک به گفته‌های دیگران هم استناد کرده است.

۲. نویسنده شیوه الفبایی در نظم و ترتیب کتاب و تدوین آن پیش گرفته است که در تذکره‌نویسی کمتر مرسوم بوده است. نه نثاری (در تذکره مذکر احباب) و نه نصرآبادی (در تذکره خود) که با فاصله کمی از مؤلف می‌زیسته‌اند، چنین شیوه‌ای را دنبال نکرده‌اند. وی با این کار امتیاز ویژه‌ای برای برخی شاعران قائل نشده و تا حد زیادی بی‌طرفانه مسائل را مطرح ساخته است. علاوه بر این نویسنده، با این کار (الفبایی کردن اسامی و ترتیب شرح حال‌ها) دسترسی به شرح حال شاعران را بسیار آسان کرده است (۶).

۳. گرچه این تذکره با فاصله نه چندان زیادی با تذکره نصرآبادی و تذکره نثاری (مذکر احباب) و تذکره مطربی نگاشته شده است، اما مطالب مشابه و تکراری در آن زیاد نیست و تنها بخشی از تذکره نصرآبادی که به شعرای ماوراءالنهر اختصاص دارد - و مؤلف، ملیحای سمرقندی، هم جزو آنهاست - در هر دو تذکره آمده است که به اقرار نصرآبادی اطلاعات آن را ملیحای در اختیارش قرار داده. ضمن آنکه اطلاعات مندرج در این اثر مفصل‌تر و جامع‌تر از تذکره‌های دیگر است و جز مواردی که شاعران چندان قابل توجه و اعتنا نبوده‌اند، شرح حال و نمونه اشعار هر شاعر را به تفصیل آورده است.

۴. ملیحای طی سفر به ایران از بسیاری اشارات به اوضاع و احوال سیاسی و اجتماعی و فرهنگی غفلت نکرده و حتی اطلاعات جغرافیایی را هم در تذکره گنجانده است. بخش‌هایی از تذکره به اشارات تاریخی و سیاسی ماوراءالنهر اختصاص دارد. آشنایی با بافت زندگی شهری و موقعیت اجتماعی طبقات مختلف در آن دوران با توجه به گزارش‌های نویسنده، از مزیت‌های این کتاب است. با توجه به توصیف‌های نویسنده می‌توان جایگاه و اعتبار تصوف را در ماوراءالنهر در آن دوران دریافت.

۵. نقد اشعار برخی شاعران یا اشاره به نقدهایی که دیگران بر اشعار وارد کرده‌اند از نکته‌های شایان توجه دیگر در این تذکره است. نقد افکار و عقاید و پرداختن به احوال و رفتار شاعران حتی هیأت ظاهری آنان نیز شایان توجه است. بدین ترتیب هم وضعیت محافل ادبی را نشان می‌دهد و هم ذوق زمان را بازتاب می‌دهد. اغلب محققان این ویژگی را یک امتیاز ویژه برای این کتاب دانسته‌اند (۷). از توصیف‌های نویسنده می‌توان دریافت که خود او با اشعار افراطی سبک هندی موافق نیست. برخی محققان به این دلیل نقدهای او را درباره شاعران سبک هندی، نوعی مقاومت در برابر این سبک شمرده‌اند (ریکا و دیگران، ۱۳۷۰: ۲۱) که به نظر می‌رسد درست باشد؛ برای نمونه ملیحای در وصف حال و شعر «نسیم» می‌گوید: «الوقت افکار شعرا به نوعی پیچیده است که هر ناخن تخیل به فکر بسیار، آسان نمی‌تواند گشودن، و اشعار مومی‌آلایه را دقت از همه بیشتر است و فکر او را آهنگ دیگر است». (ص ۳۹۷)

۶. از ویژگی‌های دیگر این اثر ترسیم دقیق صورت و سیرت تعدادی از شاعران است. از آنجا که نویسنده بسیاری از شاعران را از نزدیک دیده، توصیف دقیق ظاهر آنان و گاه قضاوت درباره خصلت‌های درونی و باورهایشان برای او دشوار نبوده است. برای نمونه در توصیف

درویش آدم مشهدی می‌گوید: «مردی بود بلند قامت زردینه موی و سرخینه روی و محاسن رسا، برخلاف شیعه‌ها دارد و دلبستگی به چیزی نمی‌فهماند... تا بودم در مشهد، طرز ملاقات به مشارالیه در صفة مذکور می‌افتاد. آنچه ملاحظه کردم همچون مشرب مذهب معین نیست و صحبتش چون نفسش با همه کس گرم. و به هر کس چنان اختلاط و ارتباط و ملاقات و مقدمات دارد که شرح نتوان کرد... آنچه معلوم من از حال مجهول او شد، مرد ملحد مشرب نامشخص مذهبی ظاهر گردید» (ص ۸۰).

در شرح احوال قاسم بیگ دیوانه نیز بدون پرده‌پوشی او را گرفتار بنگ می‌خواند و شعرش را فاقد معنی می‌داند. «قاسم بیگ دیوانه، اصل نیشابوری بوده و در هندوستان شهرت کرده، در خفت دماغ و پریشانی اوضاع و در بیگانگی فکر و نازکی شعر از ناصر علی زیاد است که کمی ندارد. و اکثر ابیاتش را معنی مفاد نمی‌شود. و همچنین کسی گمان سازد که در کیف بنگ به خود او معقول شده باشد» (ص ۵۲۴). در مورد نورس می‌گوید: «مردی نمود که از وجه شعر خود در غایت غرور بود و از جهت شاعری نخوت مجسم می‌نمود» (ص ۴۰۹).

البته گاه در مورد برخی شاعران مطالب مبالغه‌آمیز دیده می‌شود؛ برای مثال درباره میرسید شریف راقم آورده است: «مرا خجالت است که آن ذکی‌ذهن صافی را «شاعر است و شعر می‌گوید» گفته، در عداد شاعران نویسم و لایق است که این مجموعه خود را تنها از ابتدا در وصف او به انتها می‌رسانیدم و ترک بیان دیگران می‌کردم و یا لازم بود که او را عنوان کرده، دیگران را بالطفیل می‌نوشتیم. نی نی، بلکه الزم آن بود که به نام نامی و اسم گرامی او این ذریعه خود را موشح می‌گردانیدم. اما چه بکنم که خود راضی با این معنی نیست و در این مقام که باب الزامی باشد بیان کردن، بنابر ضرورت که التزام و اختیار کرده‌ام ناچار و لازم ساخته است آنچه نوشتم عشر عشر از شرح مدح حال جناب مذکور ادا نشود» (ص ۱۶۰).

۵-۱. ویژگی‌ها و ارزشهای بلاغی

تذکره‌نویسان همچون بسیاری از نویسندگان قدیم فاصله زیادی میان نثر علمی با نثر ادبی و شاعرانه قائل نشده‌اند و بویژه آنان که شاعر بوده‌اند، بیشتر از عناصر شعری در نوشتن بهره گرفته‌اند. ملیحا نیز از ذوق شعری خود در نوشتن بهره برده و بویژه در مقدمات هر بخش توصیف‌هایش شاعرانه است. البته حاصل کار او هم چندان بی ارزش نیست. گاهی کار او در حد یک تفتن است؛ مانند نمونه زیر که در سرآغاز بحث از شاعران دارای تخلص «خ» آورده

است؛ اما در مواردی چون سجع و تصویرسازیهای شاعرانه بنابر عادت یا به قصد هنرنمایی است:

- خطیب، خطبه خوان خط خامه خلاصه های خیل خیر خیالان خالص خلوتان خوش خویان
خرم خرامان خلص خطابان خطه «خا» را مخاطب است (ص ۱۴۳).

الف) سجع

یکی از ویژگی‌های عمده کتاب اصرار نویسنده در آوردن کلمات مسجع است. می‌توان گفت بارزترین صنعت ادبی این اثر سجع است که در تمام کتاب به اشکال مختلف به چشم می‌خورد. در ادامه نمونه‌هایی از آن را مرور می‌کنیم:

- الهی به حمدت زبانی که گویا نیست، گویا، نیست و به شکرت لسانی که شکر سرا نیست، هیچش سزا نیست. ثنایت بر همه لازم و الزم، سزاوار گفتن حمدت، بنی آدم (ص ۵۱).

- چاشنی شعرش بلند است، قوام معنی‌اش همچو قند است. اشعارش نمکین و متین است، همه قابل تحسین و لایق آفرین است (ص ۲۹۷).

- فصیح زبان ملیح بیان، کلیم‌الهام سلیم‌انجام است. فکر صایب و ذهن ثاقب دارد (ص ۳۴۷).

- مستعد، صاحب این تخلص مردی است بظاهر از هر چیز حقیر و از همه کس فقیر و در بحر نیستی گم و از جنس، کم و با راحت در جنگ و هم الفت با غم (ص ۳۴۲).

- نوید، تخلص محنت‌کش جانکاه، خوبان را خاک راه، حافظ عبدالله است (ص ۴۲۶).

ب) توصیف‌های شاعرانه

گاهی مبالغه، مجاز و استعاره و دیگر اختصاصات شعر در تعابیر و توصیف‌ها جلب توجه می‌کند؛ گرچه این نوع کاربردها همه جا دیده نمی‌شود و از این جهت نثر یکدست نیست. در نمونه‌های زیر مواردی مبالغه و استعاره به کار رفته است:

- الغرض مشارالیه به نوعی زیون گردید که آن نزاکت‌ها همه رفت و مبدل به فلاکت‌ها گردید و طبع نازکش را درشتی موی به او می‌خلید، چنان کنده تبر خورده شد که هیچ چیز به او کارگر نیامد و دلش را که از نازکی زنگ صدای شیشه بود، آواز کدو از او می‌آید و غنچه دماغش را که به وی بوی گل گرانی می‌کرد، سبک از همه چیز شد (ص ۳۶۴).

- اما از بس که مرتکب کوکنار بود، بنوعی گذاخته شده که روح مجسم می‌نمود و استخوان بندی پیکرش روانش را موج بحر فنا بود. اگر نقاش شبیهش را خواست کشید از خامه‌اش موی بود سفید؛ چنانچه از نحیفی پیکرش تاری بود کم در لباس، بند و بست رگ‌های طلسم وجودش قفل‌ی بود وسواس. در تخیل از جبهه‌اش چیزی در نظر نمی‌افتد که بیان را ادا نماید، در تفکر از چهره‌اش شبیحی نمی‌آمد، زبان آن را ادا نماید. اگر جمع بدن او را می‌تراشیدند دو مثقال گوشت می‌بر آید یا نی (ص ۸۹).

ج) استفاده از اصطلاحات علوم و فنون در عبارت‌پردازی

مؤلف گاه و بیگاه توشیده است در کنار استفاده از برخی صنایع ادبی مانند سجع و مراعات النظیر از اصطلاحات مربوط به فنون و حرفه‌های مختلف نیز استفاده کند. در ادامه نمونه‌هایی از این نوع کاربردها را نقل می‌کنیم:

- کفشگر پسری بود در کاشان که کمخت زمین او را لایق پالزار بود و ادیم چرخ خاک کفشش را مناسب ته دار می‌نمود. دخت دل‌ها همه بریده او، عالمی چون پرند سرفکنده او، و رشته جان‌ها از دستش در پیچ و تاب، تار اشک‌ها چون ریسمانش در آب، کار و بارش هیچ‌جا بی‌اندازه نی، زه کفش او اوراق دل‌ها را کم از شیرازه نی. پاره دلی نیست که نیش درفش او نه‌انداخته باشد، صیحه سینه‌ای نیست که نقش کفش او نه‌انگاشته باشد. چون نیشکرده خود تراشده و چون کار قلم خود خراشده... بخیه کارش چون خنده دندان‌مای خود نمیکن. رگ، گل کفشش را زه و برگش گلچین... با همه کس درهم چون موم با ریسمان و با همه درآمیز، چون سریش چسبان (صص ۲۶۹-۲۷۰).

- هنرمندی است ستوده صفات و به صنعت زرکشی به جهت معیشت روزگار می‌پردازد و طلای وجود بی غش خود را در این کار می‌گذارد و زر خالص خورشید از رشک جلای بوته‌اش چون سیماب در اضطراب و از صفای کارگهش سواد خط کاشان در پرند نقره باف ماهتاب... سرباف نقره‌ای ستاره صبح از دست اوست. سیم خورشید از دستش چون تار موست. خامه زرباف شب، گلدوز از نار شمس، طفل غنچه از برای مشت زر یتیمش (ص ۲۸۹-۲۹۰).

ویژگی‌های شعر اصنافی با توجه به اینکه بسیاری از شاعران در این دوره، در شمار ارباب حِرَف و مشاغل زمان خود بودند یا در کنار شغل خاص خود شعر هم می‌سرودند در این کتاب به نحو آشکاری دیده می‌شود.

۲-۵. ویژگی‌های زبانی و سبکی

این تذکره از حیث زبان و نثر تفاوت زیادی با آثار هم‌عصر ندارد اما به دلیل اینکه نویسنده از عالمان روزگار فواید می‌شده است، برخی معیارهای زبانی را که خاص محیط علمی و مدرسی ماوراءالنهر بوده است در اثر خود آورده است. برخی نکته‌های زبانی و سبکی این اثر شایان ذکر است که در ادامه به مواردی از آنها اشاره می‌کنیم:

الف) نکته‌های مربوط به واژگان

- آوردن «های» جمع برای کلمات جمع مکسر عربی؛ مانند: الفاظها، مساجدها و ...
- کاربردهای خاص و ترکیب‌های نو و خاص. ترکیب‌هایی چون: سنی‌گی، راست مطالعگی، راسخ الارادگی، خونگرمانه، کشرگیر دانی، طرفه بدهمه‌چیزی، لطف‌مند، می‌دانانند، می‌فخریده و می‌فروشانید، متقانع، در شمار کاربردهای خاص این اثر است.
- کاربرد دایمی به معنی قیدی (دائماً) در شعر و نثر این دوره هست که در این کتاب هم دیده می‌شود (مانند: «دایمی توجه خود را صرف به ذکر شعر و فکر شعر دارد».
- آوردن کلمه فارسی در ترکیب عربی؛ مانند: «صانه الله عن الافات والگزند» که زیاد تکرار شده است. همیشه با «ال» به اوقات اضافه شده است (همیشه الاوقات).
- به کار بردن چنانچه به جای چنانکه که به نظر می‌رسد تابع سبک نثر آن دوره است. مانند: «به جدّ تمام و سعی مالاکلام قصب السبق از امثال درر بود؛ چنانچه از شمایم گلزار طبع سلیمش مشام جان محبّان معطر است و از نسایم مشکین ذهن مستقیمش دماغ دوستان معنبر».
- مشارالیه در وقت خویش به خوش‌گویی مشهور بوده؛ چنانچه اشعارش از اشعار معاصرانش ممتاز می‌نماید و وزیر زاده بوده (نصرت).
- کاربرد و املای نادرست برخی لغات؛ مانند مشغولات، رسوخیت، بتقریب به معنی اتفاقاً،

دوامت به جای مداومت، آوردن جمع با هر (هر مجالس و هر محافل)، صاحب مربوطان، غیابانه به جای غیابی، ثناید به جای صنادید، اساسه به جای اثانه، شبهه به جای شبهه.

- تبعیت از زبان گفتار در نوشته که می‌توان آن را نوعی سهو به شمار آورد؛ مانند: جوشد به جای جوش: (وز لبان نشئه جوشد (جوش)، می‌شود آب آتشین).

- نکته دیگری که مربوط به رسم الخط است اینکه، در نوشتن اعداد هماهنگی دیده نمی‌شود؛ در مواردی اعداد را با حروف و در مواردی با رقم نوشته است. همچنین گاهی از زبان عربی به شکلی ناهمگون استفاده کرده مثل تاریخ و سال که متن را از یکدستی انداخته است (مثلا در جایی خمس عشرین به جای بیست و پنج آمده است (ر. ک. شرح حال خلیل ص ۱۴۶).

ب) نکته‌های نحوی

۱. نقل قول مستقیم به شیوه‌ای متفاوت با نحو فارسی. یکی از این موارد کاربرد فعل نقل قول (می‌گویند، گفته‌اند، گفتم ...) به جای اینکه در آغاز جمله بیاید، در پایان جمله آورده شده است؛ که بیشتر همانند کاربرد زبان انگلیسی (والبته زبان ازبکی) است. مثال:

- ربیع، از موضع اندراب بدخشان است ... ملا سیدای نسفی، شخصی را نشان می‌داد که ربیع نام دارد و «شاگرد من است و در طرز شعر تلاش به شرکت بخاری دارد»، می‌گفت (ص ۱۷۲).

- ناینی، از ولایت معموره بلخ است. خود را فصاحت [و] بلاغت آثار می‌گیرد و زبده الاقران و عمدة الاوان می‌داند. «در عروض و قوافی و از صنعت و صنایع شعری با خبرم» می‌گوید (ص ۴۲۳).

- مشهور است که از ریاست پناه مذکور قیاس به آن بزرگان خصوص به حضرت ایشان خواجه اولیا، بی‌اسلوبی واقع شده باشد. «زوال در عین کمال او را سبب این است» می‌گفتند. و در ولایت بخارا فوت نمود (ص ۴۹۴).

- مردم که به انکار او سخن می‌کردند و «گفته مردم را می‌خواند» می‌گفتند. «ناصر و هم‌مشق ناظماء هراتی‌ام» می‌گفت. و سبب شهرت دیوان و مثنوی یوسف و زلیخای ناظم مذکور در ماوراءالنهر او شده. و «مثنوی لیلی و مجنون از بدایع افکار خود دارم» می‌گفت (ص ۱۲۷).

۲. جمله‌بندی‌های غیرفصیح و فراهنجار. از ویژگی‌های نحوی متن جمله‌بندی‌های نامعمول و خاص در اثر است که بویژه در متن دستنویس باعث نامفهوم شدن متن می‌شود. البته نمونه این نوع جمله‌ها زیاد نیست و مواردی از آن چه بسا نتیجه تأثیر زبان محلی و